

مناسبات راهبردی امارات متحده عربی با جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۱-۲۰۰۰)

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۳/۱۴

حمید صالحی*

چکیده

تبیین سازه‌انگاران مؤلفه‌های مؤثر در مناسبات راهبردی امارات متحده عربی با ایران، موضوع اصلی این مقاله است. برای این منظور، علاوه بر ارائه چارچوب نظری مناسب و تبیین مبانی سیاست خارجی امارات متحده عربی، مسائلی همچون رقابت منطقه‌ای ایرانی-عربی در عراق جدید، اختلافات سرزمینی دو کشور در خلیج فارس، فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، جنبش‌های انقلابی در جهان عرب، به ویژه در بحرین و مناسبات اقتصادی ابوظبی-تهران، بررسی می‌شود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، به رغم برخی اختلافات اساسی میان دو کشور، پیوندهای راهبردی مهمی میان آنها برقرار است که میدان مانور اقدامات یکجانبه و به ضرر دیگری را برای هر دو کشور محدود کرده است.

کلیدواژه‌ها: امارات متحده عربی، جمهوری اسلامی ایران، عراق جدید، شورای همکاری خلیج فارس، انقلاب‌های عربی، وابستگی متقابل.

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه

روابط ایران و کشورهای عربی، یکی از موضوعات اساسی و تاریخی روابط خارجی ایران به شمار می‌آید. ایران در شرق جهان عرب واقع است. به رغم پیوند عمیق دینی میان ایرانیان و اعراب، به لحاظ مذهبی و زبانی، تفاوت‌ها و تمایزهای زیادی میان آنها وجود دارد. همجواری ایران با کشورهای عربی به تقویت آسیب‌پذیری آنها از یکدیگر و در مواردی، به همسویی و در دیگر موارد، به تشدید تعارض منافع میان آنها منجر شده است.

در همسایگی ایران، کشورهای متعدد عربی و غیرعربی هستند و مناسبات و مسایل گوناگونی با جمهوری اسلامی ایران دارند. در جنوب ایران، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس قرار دارند که جملگی عرب هستند. آنها کشورهای کوچکی می‌باشند که به دلیل برخورداری از منابع بزرگ نفت به ثروت فراوان دست یافته و در دو دهه اخیر، رشد اقتصادی چشم‌گیری را تجربه کرده‌اند. پیشرفت‌های اقتصادی، وضعیت رفاهی بسیار مناسبی را برای شهروندان این کشورها فراهم آورده است (Progress and Abu Dhabi Gallup Center, 2011: the Tradition in the Gulf Cooperation Council States). نظام سیاسی سنتی با حفظ چارچوب اصلی خود، ساختار بورکراتیک مدرن و کارآمدی فراهم کرده است که به رغم حفظ وضعیت انحصاری قدرت در میان خانواده‌های سلطنتی، ساختار دولتی و فعالان حوزه عمومی از کارآمدی و توانمندی زیادی در آن برخوردار هستند.

از میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، امارات متحده عربی وضعیت خاصی دارد. این کشور ضمن اینکه در دو دهه اخیر در عرصه نوسازی و تولید ثروت، گوی سبقت را از دیگر کشورهای منطقه ربوده است، در روابط با جمهوری اسلامی ایران هم وضعیت خاصی دارد. از یک سو، روابط بسیار خوب اقتصادی میان دو کشور، پیوندهای آنها را عمیق‌تر و مناسباتشان را تقویت کرده و از سوی دیگر، تنش میان دو کشور در چند دهه گذشته، با فراز و فرودهایی ادامه داشته است. پرسش اساسی مقاله حاضر این است که در چارچوب مناسبات راهبردی، عوامل مؤثر بر سیاست خارجی امارات در قبال جمهوری اسلامی ایران، کدامند؟

مقصود از مناسبات راهبردی در این مقاله، حوزه‌ها و متغیرهای شکل‌دهنده روابط خارجی دو کشور است که در چارچوب سیاست اعلا قرار داشته و می‌تواند منافع حیاتی و امنیت ملی دو کشور را تحت تأثیر قرار دهد. رقابت منطقه‌ای ایرانی-عربی در عراق جدید، اختلافات سرزمینی دو کشور در خلیج فارس، فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، انقلاب‌های عربی در جهان عرب، به ویژه کشور بحرین و مناسبات اقتصادی تهران - ابوظبی، از جمله این عوامل و مؤلفه‌ها به شمار می‌آیند. برای تحلیل این مناسبات، نظریه سازه‌نگاری مبنای تئوریک مقاله قرار گرفته است. دلیل این امر آن است که سازه‌نگاری بر خلاف جریان اصلی نظریه‌های روابط بین‌الملل، بر روابط متقابل عناصر مادی و معنایی و برداشت بازیگران از هویت خود و دیگران تأکید می‌کند و تأکید اصلی نویسنده در این مقاله، این است که برداشت امارات متحده عربی از هویت خود و جمهوری اسلامی ایران است که مناسبات راهبردی آن با جمهوری اسلامی ایران را شکل داده است.

الف. سازه‌نگاری: برساخته‌بودن امنیت و امنیت هویتی

به صورت کلاسیک، مناسبات راهبردی دولت‌ها با استفاده از نظریه‌های مطرح در چارچوب مکتب واقع‌گرایی بررسی می‌شد که مفاهیم محوری آن قدرت، امنیت، دولت و دیپلماسی بودند. نگاه این مکتب به دولت، همانند انسان عقلانی و حساب‌گر است. از منظر نظریه‌پردازان این مکتب، دولت‌ها به دنبال منافع خود هستند و با شناخت گزینه‌های گوناگون و محاسبه سود و زیان آنها، دست به انتخاب می‌زنند (دان و اشمیت، ۱۳۸۳: ۳۵۴-۳۱۹). در طی سه دهه گذشته، تحولات اساسی در حوزه نظری مطالعات راهبردی به وجود آمده است. در نظریه‌های جدید، نه دولت معادل انسان در نظر گرفته می‌شود و نه عقلانیت آن مطلق است. در نظریه‌های جدید، منافع ملی اهمیت خود را برای دولت‌ها حفظ کرده است، اما چگونگی شکل‌گیری منافع ملی اهمیت زیادی دارد. منافع ملی لزوماً به موضوعی ثابت و مورد اجماع اشاره ندارد. منافع ملی امری برساخته، اجتماعی و بین‌ذهنی است که تعیین مصادیق، اولویت‌بندی و چگونگی تأمین آن چالش‌زا، مجادله‌آمیز و متکی بر برداشت‌ها، پیش‌فرض‌های

ذهنی، جهان‌بینی و منافع افراد، سیاست‌مداران و گروه‌ها و به طور کلی، فرهنگ و هویت است (کتزشتاین، ۱۳۹۰: ۱۳).

بر این اساس، به نظر می‌رسد در کنار توجه به منافع ملی و عوامل مادی، توجه به هویت و فرهنگ در شکل‌گیری منافع و رفتار دو کشور ایران و امارات، در روابط با یکدیگر مؤثر است و از این رو، نظریه سازه‌انگاری و مفهوم «هویت» و «هویت امنیتی» می‌تواند در تبیین سیاست خارجی امارات در قبال ایران و چگونگی ساخته‌شدن ایران در اذهان سیاست‌گذاران ابوظبی، مفید باشد.

سازه‌انگاری در پاسخ به تحولات شگرف دهه ۱۹۸۰ و به دنبال بروز تغییرات اساسی در سیاست خارجی شوروی در دوره گورباچف به وجود آمد. در این دوره، مناظره نواقح‌گرایی و نئولیبرالیسم در جریان بود که به مناظره نو-نو معروف شد. در عین حال، تبیین آنها از وقایع چندان قانع‌کننده نبود و در نتیجه، نظریه‌های انتقادی بستر مناسب‌تری برای مطرح‌شدن یافتند (Baldwin, 1993). انگاره اصلی سازه‌انگاری این است که بدون مسأله بودن واقعیت بیرونی، موضوع شناخت^۱ غیرقابل قبول است و شناخت جهان به عنوان ساخت‌یابی اجتماعی، از طریق مشارکت معانی و فهم‌های بین‌ذهنی، به صورت چندجانبه صورت می‌گیرد. سازه‌انگاری، سیاست بین‌الملل را بر اساس هستی‌شناسی رابطه‌ای می‌بیند و بر خلاف جریان اصلی که بنیادی‌ترین فاکتورها در مورد جامعه را سرشت و سازمان‌دهی نیروهای مادی می‌داند، بر عوامل فکری و معناگرایانه مانند فرهنگ، انگاره‌ها، هویت، هنجارها و ارزش‌ها تأکید دارد. کانون توجه سازه‌انگاری بر ابعاد غیرمادی روابط بین‌الملل، بر ساخته‌بودن امور واقع، قوام‌دهی متقابل ساختار و کارگزار، نقش هویت در درک کنش‌گران از تهدید و امنیت و نقش قواعد در نظم‌دادن به امور و روابط اجتماعی است (Zehfuss, 2004).

در حوزه امنیت، سازه‌انگاری مفهوم تهدید عینی را باطل می‌شمارد. ریس-کاپن می‌گوید: «برداشت ما از تهدید، برخاسته از ساختار شبه‌عینی قدرت در نظام بین‌المللی نیست، بلکه بازیگران از روی ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر فرایندهای سیاسی داخلی که به هویت شرکایشان در نظام بین‌المللی شکل می‌بخشد، رفتار خارجی آنها را استنباط می‌کنند.» از نظر

آنها، اتحادها و ائتلافها بر خلاف نظر واقع‌گرایان، نه صرفاً بر اساس تهدید، بلکه بر اساس ارزش‌های مشترک شکل می‌گیرند. این نهادها، تجلی بنیادین ارزش‌ها هستند و در امور بین‌الملل، نقش اساسی ایفا می‌کنند. هویت ملی به دولت‌ها کمک می‌کند بر اساس برداشتی که از خود دارند، تهدیدهای امنیت ملی را تعریف و به سازوکارهای شکل‌دادن به متحدین اقدام کنند. دولت‌ها بر اساس هویت‌شان، دشمنان، رقبا و دوستان خود را درک می‌کنند و در این فرایند، هویت خود را تعریف و بازتعریف می‌نمایند. آنها بر اساس انتظاری که از دیگران دارند، رفتارشان را تنظیم می‌کنند (یزدان‌فام، ۱۳۸۹: ۱۹۰).

تأکید سازه‌انگاری بر نقش فرهنگ و هویت در روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی و راهبردی، توجهات را به سوی رویاروی فرهنگ‌ها و نقش آن در بروز منازعات جلب کرده است. هرچند نقش فرهنگ در بروز منازعات، از قدیم مورد توجه بوده و ایدئولوژی به صورت یکی از عوامل مؤثر در بروز و تداوم جنگ سرد مطرح می‌شد و بعد از آن نیز نظریه برخورد تمدن‌ها نمادی از تأکید نظریه‌پردازان امنیتی به مقوله فرهنگ بود، اما نقش فرهنگ و چگونگی تأثیرگذاری آن در نظریه سازه‌انگاری تئوریزه و به آن، نقش متغیر مستقل داده شده است. در نظریه سازه‌انگاری، نقش فرهنگ به عنوان عامل شکل‌دهنده به هویت دولت‌ها و برداشت آنها از خود و دیگران، بروز می‌یابد (همان: ۱۹۲).

سازه‌انگاری، هویت را به عنوان دستورالعمل وارد بررسی‌های امنیتی و سیاست خارجی دولت‌ها کرد. از نظر سازه‌انگاری، دولت‌ها بر اساس تعریفی که از خود دارند در عرصه بین‌المللی دست به اقدام می‌زنند. هویت دولت‌ها در تعامل با دیگران و به صورت اجتماعی شکل می‌گیرد و قوام می‌یابد. به طور کلی، سازه‌انگاران به سه اصل هستی‌شناسی در مورد زندگی اجتماعی و تأثیر آن بر سیاست خارجی و روابط بین‌الملل باور دارند که عبارتند از:

- اهمیت ساختارهای هنجاری و ایده‌های فکری، همچون ساختارهای مادی.
- نقش هویت‌های اجتماعی در شکل‌گیری منابع و رفتار بازیگران.
- برسازی متقابل کارگزار - ساختار.

سازه‌انگاران، اهمیت خاصی برای تأثیرگذاری ایده‌ها و افکار قائلند. آنها استدلال می‌کنند که ایده‌ها و باورها و ارزش‌های مشترک نیز دارای ویژگی‌های ساختاری هستند و نفوذ مؤثری

بر کنش‌های اجتماعی و سیاسی دارند. ساختارهای فکری و هنجاری و نظام‌های معنایی، تعیین می‌کنند بازیگران چگونه محیط مادی خود را تفسیر می‌کنند. از این نظر، واقعیت‌های بین‌المللی از سوی ساختارهای معرفتی معنا می‌یابد و در چارچوب مفهومی که آن موضوع‌ها برایشان دارد، عمل می‌کنند و از این رو، رفتار با دوست و دشمن متفاوت است. روند علامت‌دادن، تفسیرکردن و واکنش، نوعی کنش اجتماعی بوده و روند ایجاد معانی بین‌الذهانی را آغاز می‌کنند (Guzzini and Leander, 2006).

بر خلاف نواقح‌گرایان و نولیبرال‌ها که به طور عقلانی و آگاهانه مسائل مربوط به شکل‌گیری منافع را در یک طبقه قرار داده و با اولویت به عنوان دستاوردهای تعیین‌کننده‌ای که به طور برون‌زا و پیش از تعامل اجتماعی وجود دارند، برخورد می‌کنند، سازه‌انگاران معتقدند برای تبیین طیف گسترده‌ای از پدیده‌های بین‌المللی که خردگرایان آنها را غلط فهمیده یا نادیده گرفته‌اند، درک چگونگی تشکیل منافع امری کلیدی است. از نظر آنها، درک اینکه چگونه ساختارهای غیرمادی، هویت بازیگران را تعیین می‌کنند، به این خاطر اهمیت دارد که هویت‌ها منافع را تشکیل می‌دهند و منافع نیز سرچشمه اقدام‌ها هستند (کرمی، ۱۳۸۳: ص ۱۶۲-۱۶۳). با توجه به امنیتی‌بودن هویت در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس و نظر به اینکه در این منطقه، هویت‌ها بیشتر بر پایه برداشت دولت‌ها از وجود «دگر» یا دگرهای عینی یا ذهنی شکل می‌گیرد و این رویکرد، اغلب منافع آنها را تأمین می‌کند، بستر تعاملات و هنجارهای مربوط به سیاست خارجی و محیط پیرامونی کشورهای منطقه، در حوزه مباحث امنیتی و راهبردی واقع می‌شود (Henning, 1999: 14-16). در چنین رویکردی، به همان میزان که ارتباط و دوستی با دولت‌های خودی راحت‌تر است، سازش و مصالحه با دولت‌ها، ماهیت وجودی یافته و بسیار سخت و دشوار می‌شود.

در نظریه نواقح‌گرایی، قدرت دولت‌ها در نظام بین‌الملل، متغیر مستقل و سیاست قدرت یعنی توازن قوا و ائتلاف، همچون متغیر وابسته به حساب می‌آید. در نولیبرالیسم، متغیرهای داخلی، متغیر مستقل و سیاست جستجوی منافع، متغیر وابسته هستند. در سازه‌انگاری، متغیر مستقل هنجارهای اجتماعی داخلی و بین‌المللی و متغیر وابسته، سیاست هماهنگی با هنجارها^۲

می‌باشد. نخبگان تصمیم‌ساز بر اساس این متغیر رفتار می‌کنند. آنها سیاست را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که در وجهه بین‌المللی یا منطقه‌ای دولت‌شان خدشه وارد نکند. به این ترتیب، قضاوت در خصوص رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی، ریشه در فهم آنها از هنجارها و نیز میزان تأثیرگذاری آن هنجارها دارد (قهرمان‌پور، ۱۳۸۲: ۳۱۲).

ب. ماهیت سیاست خارجی امارات: از امنیت فیزیکی تا امنیت هویتی

روابط جمهوری اسلامی ایران با امارات متحده عربی تا حد زیادی به کاربست گفتمان امنیتی‌شدن روابط میان این دو کشور وابسته است که در مواردی، نه در سیاست داخلی امارات متحده عربی، بلکه در مسایل و ترتیبات منطقه‌ای و منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای، ریشه دارد. در خلیج فارس، کانون‌های بحران‌زای فراوانی وجود دارد که جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک، یکی از آنها می‌باشد. به نظر می‌رسد ادعای امارت متحده عربی در خصوص این جزایر، از سال ۱۹۹۱، کانون «امنیتی‌شدن ایران» در سیاست خارجی ابوظبی به شمار می‌آید (جعفری ولدانی، ۱۳۷۴: ۱۰-۱۲).

در همین پیوند، روابط دولت‌ها، همیشه و همه جا یکسان نیست. در روابط میان کشورها، ممکن است از یک سو، عاملی برای رقابت وجود داشته باشد و از طرف دیگر، عواملی برای همکاری یافت شود. چنانچه بعضی دولت‌های آمریکای لاتین (پرو، شیلی، بولیوی)، در حالی که در مورد مسائل مرزی در وضعیت رقابت به سر می‌برند، وقتی در سازمان‌های بین‌المللی و اتحادیه‌های اقتصادی ظاهر می‌شوند، به همکاری با یکدیگر می‌پردازند. در منطقه خلیج فارس، عوامل متعارض بسیار زیاد هستند و در روابط کشورهای مختلف، می‌توان مصادیق زیادی برای آنها یافت، اما تفوق گفتمان امنیتی‌ساز در جهت هویت‌یابی سیاست خارجی کشورها (مثلاً امنیتی‌کردن ایران در سیاست خارجی ابوظبی)، موجب برتری مسائل امنیتی بر مسائل اقتصادی و فنی شده و حل و فصل تعارضات مشکل‌تر شده است (ادیب مقدم، ۱۳۸۸).

در سطح منطقه‌ای، در خاورمیانه، به علت وجود اسرائیل، سال‌هاست اختلاف‌های درون‌منطقه‌ای، به ویژه در بعد ارضی، به شدت امنیتی شده و بر نوع مناسبات کشورها تأثیر

گذاشته و آن را میان متحدین به سوی همکاری و میان رقبا، به سوی منازعه سوق داده است. وقتی دولت‌های یک منطقه در حالت منازعه با یکدیگر به سر می‌برند، ماهیت مسائل مورد منازعه، میزان و شدت آن را آشکار می‌سازد. برای مثال، منازعات مرزی یا منازعات هویتی، غالباً بیش از رقابت‌های ایدئولوژیک و اقتصادی، به روابط درونی منطقه آسیب می‌رساند. دشمن مشترک هویتی و امنیتی، ممکن است بیش از منافع اقتصادی، علل پیوند ملی در کشور محسوب شود (Laursen, 1995: 3-16). سیاست خارجی امارات متحده عربی تا حدودی از مسایل منطقه‌ای و هویت عرب‌گرایانه آن تأثیر پذیرفته و با الهام‌گرفتن از اختلافات مرزی، به نماد هویت امارات نوین مبدل شده است.

در خاورمیانه، هویت‌های گوناگونی وجود دارد. این هویت‌ها شامل دو طیف مختلف فراملی و فروملی می‌شود. در میانه این طیف نیز هویتی به نام هویت ملی در حال تکوین است. رقابت میان این هویت‌ها و تأکید کشورها بر هریک از آنها، مجموعه جالبی از همکاری، تقابل و تضاد را به وجود آورده است. اسلام و زبان، هویت‌های فراملی عربی و اسلامی را به وجود آورده‌اند.

پان‌عربیست‌ها معتقدند دولت‌ها باید با محدودکردن حق حاکمیت، منافع مشترک اعراب همچون مسأله فلسطین را در نظر بگیرند و استقلال از غرب را در اولویت قرار دهند. در مقابل، رهبران عرب درصددند با ترویج آرمان‌های عربی، افکار عمومی را به سوی خود جلب کرده و از این طریق، رهبری اعراب را به دست گیرند. این بازی مستلزم سیاست‌های نمادین است تا با ایجاد جذابیت‌های پان‌عربی در میان مردم و نخبگان، دولت‌های رقیب را تحت فشار و مورد تهدید قرار دهد تا به تغییر سیاست‌ها و رفتارهای ناهمگون آنها بیانجامد.

با افول پان‌عربیسم، هویت‌های فراملی پان‌اسلامی رو به گسترش نهاد. جنبش‌های اسلام‌گرا در خاورمیانه، با جنبش معروف اخوان‌المسلمین (۱۹۲۱) در مصر آغاز شد و به سرعت رشد کرد. شکست اعراب در جنگ ۱۹۶۷ با اسرائیل، باعث افزایش قدرت هویت اسلامی در جهان عرب، به ویژه در مصر شد. اسلام‌گرایان، شکست در جنگ ۱۹۶۷ را ناشی از انحراف حکومت ناصر از صراط مستقیم الهی و توکل به عوامل مادی نظیر پان‌عربیسم و

سوسیالیسم عربی عنوان کردند. انقلاب اسلامی ایران، باعث افزایش فعالیت اسلام‌گرایان در منطقه شد و در سال ۱۹۸۰، اسلام‌گرایان، انورسادات، رئیس جمهور مصر را ترور کردند. هویت ملی به هویت گروهی از مردم اشاره می‌کند که دارای سرزمین تاریخی، اسطوره‌های تاریخی و حقوق مشترک هستند. در خاورمیانه، هویت ملی بعد از جنگ‌های جهانی اول و دوم شکل گرفت و هنوز کامل نشده و در حال تکوین است. دولت‌های عرب منطقه، در میان هویت عربی که ماهیتی زبانی و قومی دارد، هویت اسلامی که ماهیتی دینی دارد و هویت ملی که بیشتر ماهیت سرزمینی و ساختار سیاسی مدرن دارد، در نوسان هستند. این سه هویت به همراه دو ایدئولوژی لیبرالیسم و سوسیالیسم، به جریان‌های اصلی خاورمیانه شکل می‌دهند و با یکدیگر به رقابت می‌پردازند (بلامی، ۱۳۸۶).

در خاورمیانه، جز ایران و مصر که سرزمین‌های تاریخی و اسطوره‌های مشترک دارند، کشورهای دیگر تنها پرچم دارند و در آنها هویت - ملت، صبغه تاریخی و پیشامدرن ندارد. این کشورها درصددند از طریق مدرن‌سازی و ایجاد ارتش مدرن و با پناه‌بردن به ناسیونالیسم عربی، برای خود هویت ملی ایجاد کنند (Shibly, 2003: 77-83).

در سطح ملی، در امارات متحده عربی، روایات و حکایات تاریخی [آل نهیان در ابوظبی]، ابزار اعمال کنترل رسمی بر شیوه رؤیت وقایع تاریخی و باعث تداوم حکومت فعلی و افزایش وابستگی حکومت‌شوندگان به حکومت‌کنندگان شده است. این بازنمایی‌ها و بازتعریف‌ها^۳، اغلب به عنوان رسوم و اساطیر بومی معرفی می‌شوند. هرگونه تفسیر مجدد از تاریخ گذشته، مستلزم داشتن اطلاع و فهم قوی از عواملی است که می‌تواند احساسات افسران خود یا گروه‌های بیعت‌کننده را تحریک کند. این کار (بازتفسیر گذشته) مستلزم ایجاد پیوند و ارتباط مجدد، تلفیق و حتی، ابداع نمادهایی است که با مقتضیات روان‌شناختی جمعیت هماهنگ باشد. تکوین و شکل‌گیری دولت مدرن در قرن بیستم در کشورهای عربی، به واسطه داستان‌های تاریخی اعراب بوده است. وحدت مناطق مختلف امارات متحده عربی، از بدو تأسیس در سال ۱۹۷۱ تا کنون، به دلیل دسترسی به درآمدهای نفتی و پیشرفت‌های صورت‌گرفته، به شکل الگو و نمونه کشورهای دیگر درآمده است. تاریخ رسمی و مطلوب

دولت از طریق نمادهای آموزشی به بخش‌های مختلف جامعه آموزش داده می‌شود. در چنین تاریخی، از اسلام و حاکمیت آل نهیان به نیکی یاد می‌شود، همچنین، در این تاریخ، وفاداری‌ها به واحد بزرگتری به نام امارات متحده عربی که رهبری عالی آن را آل نهیان و نخبگان مذهبی بر عهده دارند، ارجاع می‌شود (مارتین، ۱۳۸۳: ۸۸)

یکی از مشکلات جوامع سنتی، نبود یکپارچگی و وفاق ملی است. این نکته، خود معلول شکل‌نگرفتن بهنگام دولت‌هایی است که در اروپای باختری، از قرون ۱۵ و ۱۶ میلادی، به تدریج شکل گرفتند و پیوندهای عمیقی در درون خود به وجود آورده‌اند. در کشورهای جهان سوم، فرآیند دولت - ملت‌سازی طی نشده و پیوندهای عمیقی درون آنها به وجود نیامده است. دولت ملی و ملی‌گرایی، بیش از اینکه درونی باشد، از سوی کشورهای اروپایی یا برای مقابله با دولت‌های مهاجم شکل گرفته است. مرزهای این کشورها با همسایگان، به صورت مصنوعی به وجود آمده و همواره، محل منازعه و عامل بروز و وقوع جنگ میان آنها شده است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۶۸). در همین حال، این مرزها، اختلافات با همسایگان، منازعات و جنگ‌ها، به بخشی از تاریخ مدرن این کشورها تبدیل شده و دولت‌های جدید تلاش می‌کنند از طریق برسازی این تاریخ، به هویت ملی خود شکل داده و به ملت‌سازی به پردازند.

این قضیه در مورد امارات متحده عربی، بیش از کشورهای دیگر صدق کرده و بر سیاست خارجی آل نهیان تأثیر بیشتری گذاشته است. سیاست خارجی آل نهیان در قبال جزایر سه‌گانه ایرانی، بیش از آنکه متأثر از اهمیت این جزایر باشد، از نقش آنها در شکل‌دادن به نوعی هویت ملی و تکوین دولت - ملت در امارات تأثیر پذیرفته است. امارات متحده عربی، با استفاده از عوامل مؤثر در تکوین هویت ملی، در پی تعریف دگرهایی است که در سطح منطقه‌ای، ملی و مناسبات با ایران، به شکل‌گیری دولت ملی این کشور کمک کند. از این رو، سیاست خارجی این کشور در برابر جمهوری اسلامی ایران، بیش از عوامل مادی، از مؤلفه‌های معنایی تأثیر می‌پذیرد و عوامل مادی را به گونه‌ای تعریف می‌کند که به تکوین هویت ملی آن کمک کند.

ج. مؤلفه‌های راهبردی تأثیرگذار بر روابط ایران و امارات

۱. جزایر سه‌گانه

روابط ایران با امارات، حتی در جریان انقلاب ایران و در طی جنگ ایران و عراق حسنه ماند. در واقع، مناسبات دو کشور پس از هجوم عراق به کویت تا اواخر سال ۱۹۹۲، به شکل بارزی بهبود یافت، اما بعد از سال ۱۹۹۲، امارات مدعی حاکمیت بر جزایر سه‌گانه ایرانی شد. حاکم شارجه به اطلاعیه ایران دائر بر اینکه شهروندان عرب غیرتبعه امارات برای سفر به ابوموسی، نه رواید بلکه کارت ویژه‌ای تهیه کنند، انتقاد کرد. ایران نیز اعلام نمود اقدامش با موافقت‌نامه شارجه (۱۹۷۱) سازگاری دارد. علی اکبر ولایتی وزیر خارجه وقت، در سخنانی اعلام نمود: «شهروندان عرب جزیره با شهروندان ایرانی آن از حقوق یکسانی برخوردارند». در همان زمان، یعنی اکتبر سال ۱۹۹۴، وزیر امور خارجه ایران اظهار داشت: «ارجاع مسئله جزایر ایرانی به دادگاه لاهه، نیاز به موافقت طرفین دارد که جمهوری اسلامی ایران، به طور طبیعی با آن موافق نیست. مرجع حل سوء تفاهمات به وجود آمده میان ایران و امارات، همین دو کشور هستند و هیچ کشور ثالثی حق دخالت ندارد و به هیچ مرجع بین‌المللی نیز ربطی ندارد» (Ramazani, 1973: 56-58).

در مجموع، بحث جزایر سه‌گانه ایرانی در خلیج فارس با ملاحظات سیاسی و حقوقی خود که خارج از بحث این نوشتار است، تا حد زیادی باعث گسترش دامنه منازعه میان ایران و امارات شده است. این منازعه، در بسیاری از بزنگاه‌های مهم روابط تهران - ابوظبی، تأثیر سلبی گذاشته است (UAE interact, 2010). امنیتی‌کردن ایران در سیاست خارجی آل نهیان، این بعد سلبی را بیش از پیش ژرف ساخته است. به طور نمونه، به تازگی، اماراتی‌ها برای اینکه ترکیب جمعیتی را در این جزایر بر هم بزنند، تورهای گردشگری را برای اعراب در منطقه ابوموسی برگزار می‌کنند که این موضوع، هم در کنار سیاست‌های ایران‌هراسی ابوظبی و هم در جهت افزایش حساسیت‌ها نسبت به جزایر سه‌گانه است. در عین حال، سیاست‌های امارات را نمی‌توان بی‌تأثیر از مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی دانست. ایران‌هراسی امارات، در واقع،

بیشتر متأثر از روابط تهران با ریاض است. تجربه تاریخی نشان داده رفع اختلاف ایران و عربستان باعث ثبات روابط ایران و امارات و به نوعی، عقب‌نشینی اماراتی‌ها می‌شود.

۲. عراق جدید، همکاری یا منازعه میان ایران و امارات

یکی دیگر از مؤلفه‌های مؤثر در مناسبات راهبردی ایران و امارات، شکل‌گیری عراق جدید است. عراق در سه دهه گذشته، به شکل‌های گوناگون بر مناسبات تهران-ابوظبی تأثیر گذاشته است. در آغاز جنگ تحمیلی، یکی از شرایط صدام در برابر ایران، واگذاری جزایر سه‌گانه به امارات بود. شیوخ امارات متحده، نگاه مثبتی به عراق دارند. شیخ زاید بن سلطان آل‌نهیان، امیر متوفی امارات متحده عربی به عنوان معمار سیاست خارجی این امیرنشین، جایگاه خاصی برای عراق در جهان عرب قایل بود. او تأکید ویژه‌ای بر امنیت ملی عرب و گسترش گفتمان عرب‌گرایانه در جهان عرب داشت. شیخ زاید قبل از حمله آمریکایی‌ها به عراق، طرح پناهندگی سیاسی صدام به ابوظبی و کناره‌گیری صدام از قدرت را به بغداد داد، چرا که معتقد بود به زودی رژیم بعث فرو خواهد ریخت و امنیت و حیثیت اعراب بر باد خواهد رفت.

مؤسس امارات متحده عربی، همواره مردم عراق را مورد تمجید قرار داده و آنان را جزئی از پیکره جهان عرب خطاب می‌کرد. امارات متحده عربی، در سال ۲۰۰۳ و در کنفرانس بازسازی عراق در مادرید، مبلغ ۲۱۵ میلیون دلار در راستای بازسازی عراق به بغداد کمک کرد (التضامن مع العراق، شبکه الم الامارات). امارات از نخستین کشورهایی بود که خطر نفوذ ایران در عراق را طرح و در جهت مقابله با آن به بازسازی روابط با عراق روی آورد و عبدالله ابراهیم عبدالله علی را به عنوان سفیر خود در بغداد گماشت. در همین راستا، جلال طالبانی رئیس‌جمهور عراق، بارها از شرکت‌های اماراتی برای سرمایه‌گذاری در عراق دعوت کرده است. شیخ عبدالله بن زاید آل‌نهیان، وزیر خارجه امارات، نخستین مسئول بلندپایه کشورهای خلیج فارس بود که در سال ۲۰۰۳ به عراق جدید سفر کرد. همچنین، ابوظبی قول بخشش هفت میلیارد دلار بدهی عراق را به مالکی در سفر اخیرش به امارت داده است (طالبانی يدعو الشركات الإماراتية للمشاركة في إعمار العراق).

در راستای سیاست خارجی امارات، حدود ۱۰۰۰۰ اماراتی، هم‌اکنون در حال آموزش نظامی در خاک آمریکا هستند. سواحل این کشور مانند دبی، لنگرگاه کشتی‌های جنگی و نظامی آمریکایی است. امارات، کانون اصلی همکاری اطلاعاتی در منطقه با واشنگتن است. این همکاری‌ها، اغلب در عراق نیز رؤیت شده است. آموزش نیروهای پلیس و نیروهای امنیتی عراق، زیر نظر آلمانی‌ها در خاک این کشور صورت می‌گیرد (کوردسمن، ۲۰۰۸: ۴).

نوع روابط امارات با عراق، به دلیل سرمایه‌گذاری این کشور در عراق، در آینده، گسترش خواهد یافت. بنابراین، این امر سبب خواهد شد ابوظبی بتواند نفوذ قابل توجهی در بخش‌های اقتصادی و تجاری عراق به دست آورد و آمریکا نیز از این رخنه زیرکانه امارات استقبال می‌کند، اما موضوع اساسی این است که بهبود روابط ابوظبی و بغداد، چقدر ممکن است به جدایی عراق از تهران و نزدیکی آن به هویت عربی منجر شود. گسترش نفوذ ایران در عراق با واکنش منفی امارات روبرو شده و این کشور بر آن است با بهبود مناسبات خود با عراق، حوزه نفوذ ایران را در منطقه محدود سازد. هرچند این موضوع به تشدید بحران میان دو کشور منجر نشده، اما رقابتی آشکار در میان آنها در جریان است که موفقیت هر کدام از آنها می‌تواند به منافع و قدرت راهبردی طرف مقابل لطمه زند.

۳. امارات و رقابت هسته‌ای با ایران

یکی دیگر از مسایل راهبردی برای امارات متحده در روابط با جمهوری اسلامی ایران، فعالیت‌های هسته‌ای ایران و احتمال دست‌یابی آن به علم و فناوری هسته‌ای است. دولت‌های جنوب خلیج فارس، به موازات تشدید فشارهای آمریکا بر ایران برای توقف فعالیت‌های هسته‌ای، صدای خودشان را نسبت به خطرات ناشی از احداث نیروگاه اتمی بوشهر بلندتر می‌سازند. آنها بر این باورند که نیروگاه اتمی بوشهر به دلیل فناوری روسی، ایمنی بسیار کمی دارد. بروز هر گونه خطر عمدی یا سهوی در این نیروگاه، بیش از تهران، پایتخت کشورهای عربی را تهدید می‌کند. خطر حمله اسرائیل به این نیروگاه، می‌تواند پیامدهای منفی زیادی برای اعراب خلیج فارس به همراه داشته باشد. دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس، استفاده از

انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز را حق ایران می‌دانند و خواستار حل و فصل مسأله‌های هسته‌ای ایران هستند (Farrar-Wellman, 2010). العطیه، دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس تأکید می‌کند که کلید امنیت در خاورمیانه در حل و فصل مسایلی مثل برنامه هسته‌ای اسرائیل و پایان‌دادن به اشغال سرزمین‌های فلسطینی از سوی اسرائیل است (GCC Web, 2008).

در همین حال، دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس نگران آن هستند که در آینده با تهدیدات اتمی روبرو شوند. آنها تلاش می‌کنند غنی‌سازی اورانیوم یا پلوتونیوم را در کشورهای خودشان داشته باشند و چنین اقدامی را یکی از راه‌های ایجاد موازنه قدرت در برابر قدرت رو به رشد ایران می‌دانند و با جملات و اقدامات گوناگون آن را نشان می‌دهند. هرچند صحبت از برنامه هسته‌ای دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس، بلندپروازانه است و دست کم ۱۰ تا ۱۵ سال زمان می‌برد، اما دولت‌های عربستان و امارات، برنامه‌هایی را در این زمینه تدارک دیده‌اند و با قدرت‌های بزرگ دارنده فناوری هسته‌ای برای احداث نیروگاه‌های اتمی و احتمالاً در بلندمدت، دستیابی به توان غنی‌سازی در داخل کشور گفت‌وگو می‌کنند. آنها جدا از طرح احداث دستجمعی نیروگاه اتمی که در گفت‌وگوهای خود با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی طرح کردند، به شکل فردی نیز انگیزه بیشتری نسبت به کشورهای دیگر شورا دارند. با وجود این، هیچ کدام از دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس از توان انسانی و فناوری لازم برای بهره‌گیری از انرژی هسته‌ای برخوردار نیستند. دولت‌های روسیه، فرانسه، ژاپن، آمریکا و کانادا، به نوعی آمادگی خود را برای مشارکت در احداث نیروگاه اتمی در کشورهای عربستان و امارات اعلام کرده‌اند (Perkovich, 2008: 228-229). در این خصوص، شرکت جنرال الکتریک آمریکا در حال مذاکره با عربستان و امارات است. دولت فرانسه در سال ۲۰۰۸ در زمینه فعالیت مشترک هسته‌ای با امارات متحده عربی قرارداد همکاری امضا کرد. همه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، عضو پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای هستند و جز کویت، بقیه این کشورها پروتکل الحاقی را امضا کرده و می‌کوشند فعالیت‌های هسته‌ای‌شان را در چارچوب قراردادهای بین‌المللی و با همکاری دولت‌های بزرگ انجام دهند. در عین حال، برخی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی مردم‌نهاد، نسبت به توانایی امارات متحده عربی در کنترل فناوری هسته‌ای به شدت نگران هستند و اعلام می‌کنند فعالیت

گروه خان در امارات در زمینه قاچاق هسته‌ای، نشان‌دهنده آن است که این کشور از توان لازم برای کنترل مرزها و شبکه‌های تروریستی برخوردار نیست و فعالیت‌های هسته‌ای این کشور می‌تواند به گسترش تروریسم در جهان بیانجامد (Ibid: 231).

توافقنامه همکاری هسته‌ای امارات و آمریکا در سال ۲۰۰۹، از همین زاویه، یعنی چشم‌انداز همکاری هسته‌ای میان ابوظبی-تهران قابل تحلیل است. امارات این اجازه را می‌دهد تا سوخت اتمی استفاده‌شده خود را به بریتانیا یا فرانسه برای بازفرآوری ارسال نماید. این توافقنامه، همچنین به آمریکا اجازه خواهد داد در صورتی که امارات دارای تجهیزات هسته‌ای در رابطه با بازفرآوری و غنی‌سازی شود، به معامله پایان داده و در صورت نیاز، هرگونه مواد هسته‌ای یا تجهیزات حساس را به کشور خود برگرداند. نسخه اصلاح‌شده این توافقنامه در آوریل ۲۰۰۹، امضاء گردید. در نسخه جدید، امارات صریحاً از داشتن غنی‌سازی و تجهیزات بازفرآوری در قلمرو خود منع شده است.

امارات متحده عربی، در منطقه عاری از سلاح‌های منطقه‌ای، از مزیت نسبی و شاید از مزیت مطلق برای پیشرفت و تأمین اهداف برخوردار است، اما دولت این کشور، نگران سلاح‌های هسته‌ای اسرائیل و فناوری هسته‌ای ایران در منطقه می‌باشد. این کشور در فضای واقع‌گرایانه نمی‌تواند از اهداف و منافع حیاتی خود حمایت کند. همچنین، اتکای آشکار و همه‌جانبه به قدرت‌های بزرگ، به هویت عربی آن لطمه زده و ممکن است موجب تشدید اختلافات در درون کشور شود. زمامداران این کشور برای مقابله با این معضل در تلاشند در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس یا به تنهایی، دست‌کم در کوتاه‌مدت، فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز و در میان‌مدت، فناوری غنی‌سازی اورانیوم را کسب کنند و در وضعیتی که با تهدید هسته‌ای روبرو شدند و رقابت تسلیحاتی در منطقه بروز کرد، از توان لازم برای تأمین منافع حیاتی خود برخوردار باشند.

د. قیام مردم بحرین

بحرین، از چهاردهم فوریه ۲۰۱۱ (۲۵ بهمن ماه ۱۳۸۹) گذشته، صحنه اعتراضات مردمی علیه نظام حاکم و اعمال تبعیض‌های مذهبی علیه اکثریت شیعه است و در جریان این اعتراضات، خاندان حاکم ضمن فراخواندن نیروهای کمکی از ۲ کشور امارات عربی متحده و عربستان سعودی، بیش از ۳۵ نفر را کشته و ده‌ها نفر دیگر را زخمی و بیش از یک هزار نفر را بازداشت کردند که در این میان، بیش از ۵۰۰ نفر همچنان در بازداشت به سر می‌برند و حدود ۱۰۰ نفر از آنان زن هستند. این در حالی است که انقلابیون بحرین، به رغم اقدامات رژیم آل خلیفه در سرکوب اعتراضات، همچنان با برپایی تظاهرات خواستار ایجاد اصلاحات در بحرین و پایان بخشیدن رژیم به سرکوب‌های امنیتی خود علیه مردم هستند.

وزرای شورای همکاری خلیج فارس، در چهارشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۰، خواستار همکاری بیشتر نهادهای امنیتی، تبادل آرا و افزایش تلاش‌ها بین کشورهای عضو این شورا در راستای مقابله با چالش‌هایی شدند که این کشورها در برهه اخیر با آنها روبه‌روست. در بیانیه مذکور آمده است: «امنیت حوزه خلیج فارس، امنیت جهانی قلمداد می‌شود و هر خطری که این حوزه را تهدید کند، همه منطقه را تهدید خواهد کرد». شورای همکاری بار دیگر در راستای انحراف افکار عمومی از اقدامات بحران‌ساز عربستان و امارات مبنی بر مداخله نظامی در بحرین برای سرکوب انقلابیون، ایران را به دخالت در امور منطقه و نقض قوانین بین‌المللی و اصول حسن همجواری متهم کردند. عربستان و امارات، دو رکن اصلی شورا، نقش اساسی را در سرکوب قیام مردم بحرین و متهم کردن ایران بازی کردند. در این بیانیه، همچنین، لشکرکشی نیروهای عربستانی و اماراتی، در قالب نیروهای سپر جزیره در بحرین قانونی شمرده شده است (الوزاری الخلیجی یبحث فی البحرین رؤیة تطویر مجلس التعاون، ۲۰۱۱).

رفتار و سیاست دولت‌های خلیج فارس در برابر قیام مردم بحرین، بر پایه برداشت آنها از هویت خود و پیامدهای این رویداد بر آن صورت گرفته است. دولت‌های عرب خلیج فارس، ضمن اینکه بخشی از جهان عرب به شمار می‌آیند، تفاوت‌های اساسی نیز با بقیه مناطق جهان عرب دارند. کشورهای این منطقه دارای ذخایر بزرگ نفت و گاز هستند. آنها از نظر اقتصادی بسیار ثروتمند هستند و در چند دهه گذشته، رشد اقتصادی بسیار خوبی را تجربه کرده‌اند.

شهروندان این کشورها، وضعیت اقتصادی خود را عالی و بسیار خوب می‌دانند. ۶۳٪ مردم امارات بر این باورند که اقتصاد کشورشان شکوفاست، ۳۶٪ آن را اقتصادی قدرتمند می‌دانند و تنها ۱٪ از مردم آن را نارسا می‌بینند. مردم همه کشورهای عضو شورا از اقتصاد کشورشان رضایت دارند. بالاترین نارضایتی در میان مردم این کشورها، به مردم بحرین مربوط است. ۱۰٪ از مردم این کشور، اقتصاد بحرین را نارسا، ۶۴٪ قوی و ۲۷٪ آن را شکوفا می‌دانند (Abu Progress and the Tradition in the Gulf Cooperation Dhahi Gallup Center 2011: Council States). اقتصاد شکوفا و رفاه بسیار بالای مردم این کشورها، آنها را از بقیه مناطق جهان عرب که در وضعیت اقتصادی بدی قرار دارند، متمایز می‌سازد.

از نظر فرهنگی و سیاسی نیز منطقه خلیج فارس با کشورهای دیگر عرب متمایز است و از همگنی درونی بیشتری برخوردارند. همانگونه که بلامی (۱۳۸۶: ۱۳۲-۱۳۱) مطرح می‌کند، زبان مشترک (عربی)، مذهب مشترک (اسلام)، ساختارهای اجتماعی مشابه، استانداردهای مشابه برای توسعه اقتصادی، نظام‌های حکومتی مشابه، فرهنگ گروهی و جغرافیایی مشترک، ویژگی‌هایی است که این کشورها را به هم پیوند داده است. اگرچه بسیاری از این شاخص‌ها (زبان و مذهب) در میان بسیاری از دولت‌های خاورمیانه مشترک است، اما شاخص‌های دیگر، اعضای این جامعه را از دولت‌های بیرونی متمایز می‌کند. برای نمونه، نخبگان حاکم در هر شش دولت عضو، اسلام سنی را پذیرفته‌اند، در حالی که اکثریت مردم در بحرین، مسلمانان شیعی هستند. به علاوه، رهبران هر شش دولت، به رغم وجود تفاوت‌های بارز، تعلیماتی مشابه و هابییگری سعودی را تأیید می‌کنند. از هشت پادشاهی موجود در دنیای عرب، شش پادشاهی عضو شورای همکاری خلیج فارس هستند و سبک حاکمیت آنها مشابه می‌باشد. البته، اصلاحات قابل ملاحظه‌ای در کویت به عمل آمده است. به علاوه، افراد و رهبران دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس، همچنان لباس‌های سنتی ملی به تن می‌کنند؛ در حالی که این رسم در دولت‌های عربی دیگر منسوخ شده است.

این تشابه میان دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس در درون و تمایز با دیگر کشورهای عرب و ایران در برون، بستری است که به هویت‌های این کشورها در برابر دیگران شکل داده و به درون‌گذاری و برون‌گذاری از سوی دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج

فارس می‌انجامد. آنها نمی‌خواهند بپذیرند حکومتی شیعه در بحرین روی کار آید. حاکمیت شیعیان در بحرین برای آنها به معنای فروپاشی هویت خلیجی این کشورهاست. هویت عربی با قرائت وهابی، عامل تمایز آنها نه تنها از ایران، بلکه از سایر کشورهای عرب است. از این نظر، رویدادهای بحرین برای هر کدام از دولت‌های عرب خلیج فارس، به ویژه برای عربستان و امارات بسیار تعیین‌کننده و راهبردی است. پیروزی شیعیان در بحرین، به معنای نابودی هویت واحد آنها و ایجاد گسل بزرگ در درون این شورا و پیوند یکی از اعضای آن با کشوری است که شورا در سه دهه گذشته آن را به شکل دگر خود تعریف کرده است. در همین حال، تغییر حکومت در این کشور، از طریق اعتراضات اجتماعی و سیاسی، به معنای فروپاشی نظام‌های پادشاهی در یکی از اعضای شورا و تزریق دموکراسی و نظام دموکراتیک به اجتماعی که نظام‌های پادشاهی بر آنها حکومت می‌کند، می‌باشد و این ویژگی عنصر پیونددهنده در میان آنها به شمار می‌آید.

سرکوب هماهنگ و همسوی قیام مردم بحرین از سوی دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس، نشان‌دهنده عمق روابط آنها با یکدیگر و ترس و نگرانی آنها از فروپاشی مبانی هویتی‌شان است. روابط این دو کشور، عمق تأثیر فرهنگ و هویت عربی - سنی در سیاست خارجی امارات در اتخاذ سیاست سلبی ابوظبی در قبال موضوع قیام مردمی بحرین و نفوذ ایران در بحرین را نشان می‌دهد. از نظر دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس، جمهوری اسلامی ایران تحت لوای گفتمان شیعی به مقابله با هویت هستی‌شناختی امارات و کشورهای عضو این شورا برخاسته و موفقیت قیام مردم بحرین، گام بلندی در پیروزی ایران و فروپاشی امنیت هستی‌شناختی شورای همکاری خلیج فارس، به شمار می‌آید.

۵. مناسبات اقتصادی ایران و امارات

ملموس‌ترین بخش مناسبات ایران و امارات به روابط اقتصادی و تجاری این دو کشور برمی‌گردد. بر اساس نظریه‌های مطرح سیاسی، این بخش در حوزه مناسبات هویتی آنها جای نمی‌گیرد. با وجود این، می‌توان ادعا کرد که روابط اقتصادی، مهمترین عنصر پیونددهنده و ایجابی مناسبات دو کشور است و در دوره‌های مختلف، بیشترین تأثیر را در روابط راهبردی

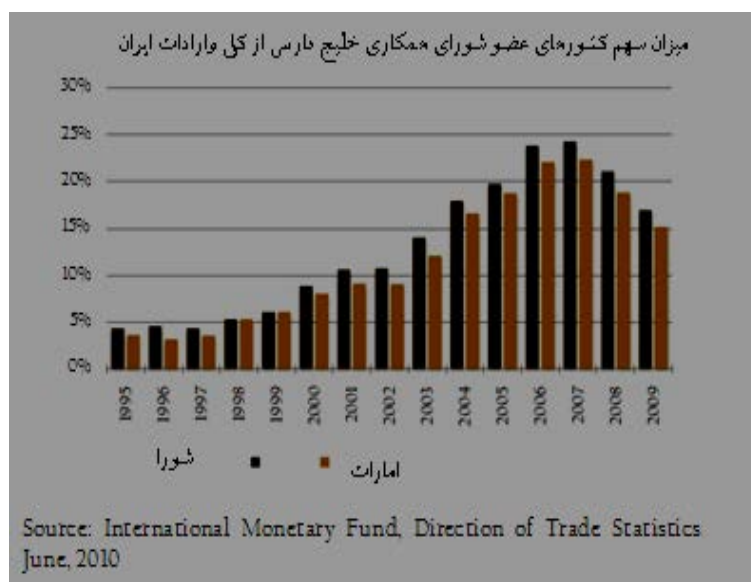
دو کشور بر جای گذشته است. از همین زاویه است که روابط دو کشور، به رغم همه اختلافات و تمایزات، در طی سه دهه گذشته روند رو به رشدی را تجربه کرده که نگاه به این بخش می‌تواند توضیح دهنده روابط تهران - ابوظبی باشد.

بسیاری از ساکنین شهرهای جنوبی جمهوری اسلامی ایران با مردم امارات متحده عربی رابطه خویشاوندی دارند. از این رو، جمهوری اسلامی ایران و امارات متحده عربی، بر پایه اشتراکات قومی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی، مناسبات گسترده‌ای برقرار ساخته‌اند. به رغم برخی ادعاهای غیرمعقول و بی‌پایه امارات متحده عربی در مورد مالکیت جزایر ایرانی «تنب بزرگ»، «تنب کوچک» و «ابوموسی» که در مواقعی موجب سردی روابط سیاسی دو کشور شده است، جمهوری اسلامی ایران، حداقل در سال‌های اخیر، عمده‌ترین مقصد صادرات مجدد امارات متحده عربی بوده و همواره سعی کرده است از طریق رفتار مسالمت‌آمیز و گفتگوی مبتنی بر حفظ ارزش‌های ملی، به توسعه روابط فی‌مابین یاری رساند.

امارات متحده عربی، در سال‌های ۱۳۷۴، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶، دومین شریک صادراتی ایران بود، ولی از سال ۱۳۷۷ تا کنون، به عنوان نخستین شریک صادراتی ایران، نقش مهمی را در بازرگانی خارجی ما ایفا کرده است.

جمهوری اسلامی ایران در شش ماهه نخست سال ۱۳۷۹، بالغ بر ۵ میلیون و ۶۰۰ هزار تن کالا به ارزش ۹۵۷ میلیون دلار به امارات متحده عربی صادر کرد که عمدتاً شامل فرش دستباف، خشکبار و مواد پتروشیمی بود.

امارات متحده عربی نیز در این مدت، ۵۹۲ هزار تن کالا به ارزش ۵۸۹ میلیون دلار به ایران صادر کرد و در ردیف سومین شریک وارداتی ایران قرار گرفت. این کشور، در سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵، دهمین، در سال ۱۳۷۶، نهمین، در سال ۱۳۷۷، پنجمین و در سال ۱۳۷۸، سومین شریک وارداتی ایران بود (آمار مبادلات بازرگانی جمهوری اسلامی ایران و امارات متحده عربی، ۱۳۸۸).



بررسی آماری روابط تجاری ایران و امارات، نشان‌دهنده آن است که روابط دو کشور در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، در بالاترین حد قرار دارد. در طی ۱۵ سال گذشته، امارات به تنهایی نزدیک به همه کشورهای دیگر شورا با ایران روابط تجاری داشته است. سهم واردات ایران از این کشورها در سال ۲۰۰۸، بیش از ۱۳ میلیارد دلار بود که با سهم بقیه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس برابری می‌کرد. این مبلغ، در سال ۲۰۰۹ به کمتر از ۹ میلیارد دلار در سال کاهش یافت (IMF, 2010). مناسبات تجاری آنها از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۸، روند صعودی را تجربه کرده است. از سال ۲۰۰۸ تا کنون، این روند نه تنها سیر صعودی نداشته، بلکه در سرانشیبی قرار گرفته است که به نظر می‌رسد در پیدایش آن دو عامل نقش اساسی دارند. نخست، آغاز بحران در اقتصاد جهانی، کاهش مبادلات جهانی و کاهش درآمدهای نفتی ایران است که به تبع آن، واردات ایران از امارات متحده عربی نیز کمتر می‌شود. دوم، آغاز اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی، گسترش و جدی‌تر شدن آنها در چند سال اخیر است (Habibi, 2010: 5).

در سه سال گذشته، جنس تحریم‌های بین‌المللی از موارد موشکی و هسته‌ای، به مسایل مالی و تجاری در حوزه‌های وسیع‌تر اقتصادی و صنعتی گسترش یافته و تأثیرات خود را بر واردات ایران از امارات بر جای نهاده است. در سال‌های اول، آمریکا در اعمال تحریم‌ها چندان جدی نبود و کشورها، بی‌توجه به درخواست آمریکائیان، به مبادلات خود ادامه می‌دادند. محصولات و حوزه‌های تحریم نیز محدود بود. کسی به فروش ماشین‌آلات راهسازی و خودروهای سواری کاری نداشت و بهای آنها از طریق بانک‌های ایرانی و خارجی پرداخت می‌شد. به دنبال گسترش این نوع تحریم‌ها، میزان واردات ایران از امارات کاهش یافته است. در همین حال، این موضوع را نمی‌توان نادیده گرفت که احتمال دارد نوع مبادلات تغییر کرده و آمار این مبادلات، به دلیل اعمال تحریم‌های بین‌المللی در اسناد رسمی قابل طرح نباشد. با وجود این، روابط اقتصادی ایران و امارات، صرفاً به واردات ایران از این کشور محدود نمی‌شود. حضور سرمایه‌گذاران ایرانی در این کشور، بسیار برجسته است. سرمایه‌گذاران ایرانی و ایرانیان امارات متحده عربی، ۱۰٪ جمعیت این کشور (تقریباً ۴۰۰ هزار نفر) را تشکیل می‌دهند. این کشور، بعد از آمریکا و ترکیه، سومین کشور مقصد برای مهاجران ایرانی است (NationaMaster 2011, Iranian citizens abroad). ایرانیان امارات، مجموعاً ۱۰۰۰۰ شرکت بزرگ و کوچک را در این کشور اداره می‌کنند. در دو دهه گذشته، ایرانیان زیادی به امارات مهاجرت کرده و در این کشور مشغول شده‌اند.

در حال حاضر، خطوط منظم هوایی میان تهران - دوی و بالعکس، تهران - شارجه و بالعکس و تهران - ابوظبی و بالعکس، از طریق پروازهای هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران، کیش ایر، ماهان ایر و پروازهای امارات برقرار است. از سوی دیگر، اخیراً خطوط منظم هوایی میان بندر عباس، جزیره کیش، جزیره قشم، کرمان، اصفهان و شیراز با بنادر امارات متحده عربی توسط شرکت‌های هواپیمایی بخش خصوصی ایران دایر شده است. همچنین، کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران در ۳ سال اخیر، ناوگان کشتی‌های تندروی خود را در مسیر خطوط منظم بندر عباس به دوی و بندر بوشهر به ابوظبی و شارجه، به کار انداخته است. این در حالیست که خطوط منظم حمل بار به صورت کانتینر و فله، سال‌هاست توسط این کشتیرانی

میان بنادر ایران و امارات راه‌اندازی شده است (آمار مبادلات بازرگانی جمهوری اسلامی ایران و امارات متحده عربی، ۱۳۸۸).

حضور ایرانیان در امارات متحده عربی، به شکل عادی، عنصر پیونددهنده دو کشور است. آنها با فعالیت‌های اقتصادی خود عملاً برای هر دو کشور سودمند هستند و می‌توانند به پل ارتباطی و عامل تعمیق شناخت مردم و مسئولان دو کشور، از هم شوند، اما در صورت به خطر افتادن منافع حیاتی دو کشور، این عنصر تأثیر چندانی بر روابط نخواهد داشت و ممکن است همانند ایرانیان مقیم عراق در آغاز دهه ۱۹۸۰، از سوی دولت امارات مورد آزار و اذیت قرار گیرند و به عامل تشدیدکننده اختلافات و کشمکش‌ها تبدیل شوند.

نتیجه‌گیری

اختلاف سرزمینی ایران و امارات عربی متحده بر سر جزایر ایرانی خلیج فارس، با گذشت نزدیک به ۴۰ سال از توافق دو کشور در چارچوب موافقتنامه ۱۹۷۱، همچنان به عنوان یکی از موانع اصلی بهبود روابط ایران با امارات متحده عربی به شمار می‌آید. این اختلاف، به مرور زمان به موضوعی تاریخی تبدیل شده و امارات متحده عربی تلاش می‌کند آن را در قالب اشغال سرزمین‌های عربی از سوی دولت‌های غیرعرب طرح کند و به آنها رنگ و بوی عربی و احساسی دهد تا بتواند پشتیبانی همه اعراب را در این موضوع به همراه داشته باشد. تأکید بر اینکه این جزایر سه‌گانه به اعراب تعلق دارد، سخنی نادرست در روابط دوجانبه ایران و امارات و امارات با دولت‌های عربی است. مناسبات ایران و امارات، در قالب روابط دوجانبه و به شیوه مسالمت‌آمیز قابل حل و فصل است و با نگاه به دستاوردهای همکاری متقابل در حوزه‌های اقتصادی و تجاری، می‌توان مبانی درستی برای تقویت پیوندهای دو کشور فراهم کرد.

فعالیت‌های هسته‌ای ایران صلح‌آمیز و در چارچوب پیمان منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای است. تأمین امنیت نیروگاه بوشهر و سایر مراکز هسته‌ای از اهداف اساسی ایران و جزئی از منافع حیاتی آن به شمار می‌آید. هرگونه اقدام تجاوزکارانه به این مراکز، نقض امنیت ملی ایران و تهدید منافع حیاتی آن است. بروز انفجار و خراب‌کاری در این مراکز، پیامدهای مادی و معنوی زیادی برای جمهوری اسلامی ایران دارد. دود چنین اقداماتی نخست به چشم مردم

ایران می‌رود و سپس به دولت‌های عرب خلیج فارس لطمه می‌زند. دستیابی به علوم و فنون پیشرفته، یکی از اهداف متعالی ایران است و جمهوری اسلامی آن را برای همه مسلمانان می‌خواهد. انتقال فن‌آوری‌های جدید به امارات و توسعه و پیشرفت این کشور نه تنها برای ایران نامطلوب نیست، بلکه آن را برای مسلمانان و دولت‌های منطقه مفید می‌داند. این دو کشور می‌توانند با گسترش مناسبات خود، به تبادل اطلاعات در حوزه‌های مختلف کمک کنند. در عین حال، یافته‌های این تحقیق نشان‌دهنده آن است که نگاه هویتی امارات به مسایل و رویدادهای عراق و بحرین، به سوء تفاهم بیشتر میان ابوظبی - تهران منجر شده و در این مسیر، حضور و فشار دولت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس، عنصری تشدیدکننده به شمار می‌آید که در جهت بدتر شدن مناسبات گام برمی‌دارند.

تلاش‌های امارات در شورای همکاری خلیج فارس، به ویژه در نشست آوریل ۲۰۱۱ آن در ریاض برای محکومیت ایران به آنچه دخالت‌های تهران در امور کشورهای حوزه خلیج فارس خوانده شده، نشان می‌دهد این کشور هنوز در مسیر نادرستی گام برمی‌دارد و بر عناصر واگرایی میان دو کشور تأکید می‌کند که با رویدادهای بحرین و مداخله نظامی امارات و عربستان سعودی و سرکوب شیعیان این کشور، تشدید شده است.

لازمه بهبود مناسبات ایران با امارات و اعضای شورای همکاری خلیج فارس، خروج از دوگانه‌های شیعی/ سنی و فارس/ عرب و گفتگو و تنظیم مناسبات، نه بر پایه هویت‌های فرهنگی مبتنی بر برداشت‌های گذشته، بلکه شکل‌دادن به مناسبات بر پایه نیازهای دنیای مدرن و ارزش‌های فرهنگی تاریخی پیونددهنده - نه جداکننده - است. حضور نیروهای نظامی قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس و کشورهای منطقه، به تشدید بدبینی میان کشورهای منطقه و مداخلات دیگران در آن منجر شده و به اختلافات دامن خواهد زد. به رغم اینکه، در ظاهر، عوامل تشدیدکننده اختلافات میان ایران و امارات بیشتر از عوامل پیونددهنده است، اما تغییر نگرش مقامات دو کشور نسبت به هم و تأمل در این نکته که پیوندها بیش از گسست‌ها به سود منافع ملی دو کشور است، می‌تواند زمینه‌ساز بهبود روابط دو کشور باشد.

منابع

- ادیب مقدم، آرشین، (۱۳۸۸)؛ سیاست بین‌الملل در خلیج فارس، تهران: شیرازه.
- آمار مبادلات بازرگانی جمهوری اسلامی ایران و امارات متحده عربی
<http://www.rasekhoon.net/Article/Show-26740.aspx>
- بلامی، الکس (۱۳۸۶)؛ جوامع امن و همسایگان، ترجمه محمود یزدان‌فام و پریسا کریمی‌نیا، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- التضامن مع العراق. شبکه الم الامارا (۲۰۱۰) در <http://www.alamuae.com/uae/showtopics-110.html> جی مارتین لی، نور (۱۳۸۳)؛ چهره جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصیری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دان، تیم و اشعیت، برایان (۱۳۸۳)؛ «رتالیسم»، در بلیس، جان و اسمیت، استیو، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌المللی در عصر نوین، جلد ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- طالبانی (۲۰۰۸)؛ يدعو الشركات الإماراتية للمشاركة في إعمار العراق، صحیفه الراي. 2008-12-29
- عبدالله خانی علی (۱۳۸۲)؛ نظریه‌های امنیت، جلد ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- قهرمان‌پور رحمن (۱۳۸۲)؛ «تکوین‌گرایی از سیاست بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره دوم، تابستان.
- کرمی جهانگیر (۱۳۸۳)؛ «سیاست خارجی از منظر تکوین‌گرایان اجتماعی»، راهبرد، شماره ۳۱، بهار.
- کوردسمان، أنطونی (۲۰۰۸)؛ «القوات المسلحة التقليدية في الخليج (الفارسی)»، مرکز الدراسات الاستراتيجية الدولية، ۲۴ یونیو/حزیران.
- نقیب‌زاده احمد (۱۳۸۴)؛ «تأثير نیروهای اجتماعی بر سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال نوزدهم، تابستان.
- الوزاری الخلیجی (۲۰۱۱)؛ «بیحث فی البحرین رؤیة تطویر مجلس التعاون»، در:
http://lahona.moheet.com/show_news.aspx?nid=387325&pg=1.
- ولدانی اصغر جعفری (۱۳۷۴)؛ تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک آن‌ها در خلیج فارس، تهران: قومس.

- یزدان فام، محمود، (۱۳۸۹)؛ «دگرگونی در نظریه‌ها و مفهوم امنیت بین‌المللی»، در کتاب *تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل*، حمیرا مشیرزاده و نبی‌الله ابراهیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- Abu Dhabi Gallup Center (2011); 'Progress and the Tradition in the Gulf Cooperation Council States' Available at: <http://www.abudhabigallupcenter.com/147758/report-progress-tradition-gulf-cooperation-council-states.aspx>
- Baldwin David ed. (1993); **Neorealism and Neoliberalism: The Contemporary Debate**, New York: Colombia University Press.
- Farrar-Wellman, Ariel (2010); 'GCC – Iran relations', February 15; Available at: <http://www.irantracker.org/foreign-relations/gcc-iran-relations>
- GCC Web (2008); GCC Secretary General calls for the adoption of diplomacy in dealing with Iran's nuclear file," GCC website <http://www.gcc-sg.org/eng/index.php>, July 11.
- Guzzini, Stefano and Leander, Anna eds. (2006); **Constructivism and international relations: Alexander Wendt and his critics**, London: Routledge.
- Habibi, Nader (2010); 'The Impact of Sanctions on Iran-GCC Economic Relations', Middle East Brief, No. 45, November. Available at: <http://www.scribd.com/doc/41073751/The-Impact-of-Sanctions-on-Iran-GCC-Economic-Relations>
- Laursen, Finn (1995); 'Theoretical Perspectives on Comparative Regional Interaction', **The Political Economy of European Interaction**, The Hague klawer.
- NationaMaster (2011); 'Iranian citizens abroad', Encyclopedia; Available at: <http://www.nationmaster.com/encyclopedia/Iranian-citizens-abroad>
- Perkovich, George (2008); 'Nuclear Developments in the GCC: Risks and Trends', Gulf Yearbook 2007-2008, Available at: http://carnegieendowment.org/files/perkovich_gcc.pdf
- Ramazani R.K (1972); **The Persian Gulf: Iran, Role**, Charlot Svill: University press of Virginia, second printing.
- Shibley, Telhami and Macheall Barnentt eds. (2002); **Identity and foreign policy in the Middle East**, London: Cornell University press,
- UAE interact (2010); 'Islands issue will always mar relations with Iran, says UAE Foreign Minister', Today's News Stories, posted on 21/04/2010; Available at: http://www.uaeinteract.com/docs/Islands_issue_will_always_mar_relations_with_Iran_says_UAE_Foreign_Minister/40705.htm
- Zehfuss, Maja (2004); **Constructivism in International Relations: The politics of reality**, UK: Cambridge University press.